



۲۰۱۶/۰۴/۲۴



عبدالله ولی

هفت ثور؟

انقلاب، کودتا، فاجعه و یا هم روزی که حتی یکی از اعضای بیرونی سیاسی آن از عضویت خود در آن حزب از امواج رادیویی پر آوازه بی بی سی در برابر یک آدینس تقریباً ۲۵ میلیونی اعتراف می کند که در سال های ۷۲ به آن روند به دلیل غیر عقلانی بودنش کشانیده شده بود.

رفیق "فرید مزدک" منشی سازمان جوانان افغانستان و بعداً عضو بیوروی سیاسی حزب وطن در حقیقت اعتراف می کند که تا سال های ۱۹۹۲ یعنی ۲۰ سال بعد هم تازمانی که به زور جهاد و نیرنگ ائتلاف شمال از قدرت بر کنار می شود عقلانی نمی اندیشید.

این آقا بالاخره به تاریخ ۷ ثور سال ۲۰۱۲ یعنی تقریباً نیم قرن بعد به سن بلوغ می رسد و به اصطلاح خودش عقلانی فکر می کند و به سؤالات همتای کوچکش - این هم سنگر عسکر گریزش خبرنگار معروف - آصف معروف به حقیقت پرانی های هفت ثور می پردازند. آقای معروف چپ گرایی های آن زمان را طی سؤالی (مود روز) خطاب می کند و مصاحبه شونده هم با همان عرف پیرانه غیر عقلانی اش این اصطلاح را با پاسخ (چرا نه) تأیید می کند.

آقای فرید مزدک به غیر عقلانی بودن خود اکتفا نکرده بلکه چند گام بیشتر می تازد و در همین موقع خوب بدست آمده اش از طریق رادیویی شرافتمند بی بی سی اعتراف می کند که از گذشته هایش حتی اظهار تأسف و شرمندگی می کند که در جریانات سیاسی سال های ۸۰ دست داشته یا شرکت داشته بود.

من به عنوان یک ژورنالیست و شاهد عینی حوادث آن زمان حدس می زنم که آقای فرید مزدک نسبت به مسائل آن زمان که از شرکت در جریانات دهه ۸۰ اظهار شرمندگی و خجالت می کند کاملاً شخصی فکر می کند، اما از عنوان یک حزب حاکم کشور جهان سوم فراموش می کند که از مرزهای خیرخانه و چهار آسیاب به آن سو تا اسلام آباد، عربستان سعودی، لندن و واشنگتن سوگند یاد شده بود که آن نهضت را به هر قیمتی که باشد بد نام و از پا در آورند، و از مرکب تا مجاهد از عرب تا انگلیس از مطبوعات تا دالر و سنتگر در برابر آن نهضت دارای آرمان های مقدس ملی و انسانی آن رژیم، بیرحمانه و ظالمانه به مقاومت پرداختند.

رفیق مزدک به انحرافات درونی حزبی (فریکسیون) اش در سال های ۱۹۸۵ که یکی از عوامل شکست درونی حزب وطن و بعداً بوجود آمدن ائتلاف شمال شد نیز اشاره می نماید و زیرکانه آنرا چنان توجیه میکند که - بعد از ۲۰ سال مهاجرت سیاسی در غرب ادعا می کند که وی حتی ۲۷ سال قبل از امروز به اندیشه های غربی آراسته بود. اما قرار معلوم این مبارز ملی و بین المللی در زمام قدرتش هیچ اقدام عملی آشکار علیه اندیشه های فکری -

تحمیلی آن وقت از خود نشان نداد، مگر اینکه بار اول از طریق به اصطلاح رادیوی حقیقت پرست بی بی سی گره های عقده های درونی سیاسی ۲۰ ساله اش را در روز تقبیح هفت ثور باز کرد.

جای تأسف اینست که این صاحب نظر سیاسی شکست خورده زمانی که از عدم استقلال افغانستان در آن زمان صحبت بعمل می آورد فراموش می کند که در عصر کنونی بنا بر عدم خود کفایی اقتصادی - نظامی کشورهای جهان سوم مسأله استقلال ملی و بین المللی حقیقت جهان معاصر نیست.

جالب تر از همه اینکه سرزنش و تقبیح هفت ثور در جمع خود اعضای حزب وطن یک معمول (به اصطلاح آصف معروف، مود روز) گردیده است که هرکدام با دیموکرات جلوه دادن خود، حوادث آن زمان را مورد تقبیح کور کورانه قرار می دهند، در حالیکه این موضوع در خود جامعه غرب از دو موضع مورد بحث قرار می گیرد. اول از نظر حلقهات حاکم جامعه غرب که اقلیت مطلق بشمار می روند - روند دیموکراسی در غرب را تمدن معرفی می کنند و حلقه دوم اکثریت عظیم و حلقهات محکوم و روشنفکر جوامع غرب اند که بیشتر انسانی، واقعی و حقیقی می اندیشند و دیموکراسی غرب را آله دست نظام سرمایه داری معرفی کرده و آنرا عامل اصلی عقب نگه داری و سرکوب نهضت های مترقی در کشور های جهان سوم میدانند.

به هر صورت !

۷ ثور از زمان سقوط حزب وطن تا اکنون همه ساله از طریق مطبوعات غرب برای افغانستان و مطبوعات جهادی دیموکرات داخل افغانستان به مثابه یک روز سیاه تقبیح می شود و بر اساس تخصص تبلیغاتی جهان غرب مبلغین این روز هم همان اعضای فرصت طلب خود حزب وطن می باشند که با استدلال های تیوریکی شان هفت ثور را محکوم می کنند.

تحلیل گران و ریش سفیدان سیاسی درونی خود ح. د. خ. ا. یا به اصطلاح هواخواهان جوان دیموکراسی امروزی غرب زمانیکه به تحلیل حوادث سی سال گذشته می پردازند تحلیل زمان و مکان حوادث آن زمان را از زوایا و دیدگاه های امروزی جوامع غرب مورد انتقاد قرار می دهند. در حالیکه خوب به یاد داریم که مطبوعات و سیاستمداران غربی آن زمان از قصر سفید تا نمبر ده لندن اولین اتهام که علیه ۷ ثور وارد می کردند همان بازی کفر و اسلام بود نه اعتراض بر برنامه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت و حزب خلق در افغانستان.

در پایان می خواهم که به رهبران سترک و آتشین دیروزی خویش صرفاً یک نکته را یاد آور شوم که اگر رفقای معتاد به کرسی های قدرت ما فکر می کنند که با تقبیح گذشته خود، راه های جدید به آغوش غرب را باز خواهند کرد. من فکر می کنم که این خیال است و محال است و جنون . . .

پایان

و استاد خلیل الله خلیلی قافله سالار بزرگ شعر و ادب دری معاصر افغانستان و منطقه
به این جوان بالا می گوید:

جوان وطن!!

ما به این فکر که تو غیرت دنیا گردی بهر اسلاف وطن باعث احیا گردی
دل دانا شوی و دست توانا گردی آتش خرمن جمعیت اعدا گردی

ما نگفتیم زنی تیشه تو بر پای وطن
بکف خویش زنی سنگ به مینای وطن